

خانواده؛ سازنده اصلی فرهنگ

<"xml encoding="UTF-8?">

چندسال پیش، رهبر انقلاب، اسلامی شدن دانشگاه ها را یک ضرورت اساسی برای این مراکز شمردند. به دنبال آن، جلسات و میزگردها و سمینارهایی در گوشه و کنار کشور تشکیل شد؛ سخنرانان و برنامه ریزان طرح ها و برنامه هایی ارائه کردند و روزنامه ها و مطبوعات هم در این زمینه مطالبی نگاشتند. از آنجا که همواره بین بزرگی یک طرح و برنامه با زمان لازم برای به بار نشستن آن نسبت مستقیمی وجود دارد، بایستی منتظر ماند و دید که در عمل این درخت عظیم چه میوه ای به بار خواهد آورد. سمت و سوی سخنان رهبر انقلاب اگرچه دانشگاه ها و مراکز علمی و تحقیقی بودند، اما نمی توان اساساً اسلامی شدن را در مورد مقاطع قبل از دانشگاه ها ضروری ندانست. اصولاً جامعه در شکل کلی مجموعه ای از نهادهای به هم پیوسته است که با تعامل خود مجموعه ای واحد می سازند. بر این اساس، دانشگاه ها اگرچه در معادلات و مناسبات هرجامعه به شکلی محسوس تأثیرگذارند؛ اما نمی توان آن ها را برآیند نهادهای قبل از این مرکز مانند مقاطع متوسطه و راهنمایی و دبستان به حساب نیاورد. نهاد تعیین کننده و در عین حال کوچک خانواده را بایستی مزرعه ای دانست که دانشجو ریشه در آن دارد و این در حالی است که گاه از عوامل قبل از ورود طفل به عرصه خانواده صرف نظر می شود؛ مراحل ماندن انعقاد نطفه، فرآیند شیرخوارگی که بدون شک در گرایش طفل و در حقیقت ساخت و ساز فرهنگ آینده وی مؤثرند. در این زمینه روایات فراوانی در متون دینی وجود دارند؛ چنان که از امام صادق (ع) پرسیدند: «آیا می توانیم شیر زنی را که از راه نامشروع باردار شده است به طفل خود بدهیم؟» حضرت فرمودند: «نمی توان این کار را کرد. نه تنها شیر این زن فاسد [فسادآور] است؛ بلکه هرگاه فرزند این زن دختر باشد، از دادن شیر این دختر نیز به فرزند بایستی پرهیز کرد.»¹

کوچک؛ اما تعیین کننده

کوچکی نهاد خانواده، نشانه کم اثر بودن آن در ساختن فرهنگ آتی فرزند نیست؛ بالعکس بزرگ ترین تأثیر در پیریزی فرهنگ و آداب و رسوم و اعتقادات و ارزش ها و هنجارها و ناهنجاری های بعدی فرد را بایستی در این چهاردیواری جست وجو کرد. این نهاد مهم، از یک سو عرفاً تعریفی واضح دارد و از سویی دیگر به علت بارهای حقوقی و ابعاد مختلف آن از زاویه های گوناگون تعریف شده است. حقوق دانان در قانون مدنی، خانواده را مجموعه ای از اشخاص خوانده اند که به واسطه قرابت به هم بستگی دارند و محور این قرابت اعم از این که نسبی باشد یا سببی، ازدواج است. فرهنگ حقوقی «دالوز» خانواده را چنین تعریف کرده است: «خانواده یک نهاد حقوقی است مشتمل بر مجموع اشخاصی که به وسیله رشته های زناشویی یا خون یا فرزندخواندگی با یکدیگر پیوند یافته اند. در معنای

محدودتر، کلمه خانواده معرف شرکت ناشی از زناشویی است که شامل زن و شوهر و فرزندان می شود.»
براین اساس خانواده نهادی است حقوقی و مدنی و در مقایسه با سایر نهادهای اجتماع با ابعادی کوچک تر.
بند سوم ماده شانزده اعلامیه حقوق بشر خانواده را رکن طبیعی و اساسی اجتماعی دانسته و به آن حق داده که از حمایت دولت بهره مند باشد. 2
قانون اساسی کشورهای دنیا و هم چنین جمهوری اسلامی چترهای حمایتی گوناگونی برای این نهاد مؤثر و تعیین کننده گشوده اند.

تأثیرپذیری در بدو تولد

یافته های امروز روان شناسی گویای تأثیرپذیری طفل در همان ماه های اول تولد است و این تأثیرپذیری حتی قبل از آن است که طفل بتواند کارهای بسیار ساده و ابتدایی مانند سرگرم شدن با اشیاء دور و بر خود را یاد بگیرد. یک کودک معمولی در دو ماهگی با دیدن چهره مادرش لبخند می زند، و جالب توجه این که واکنش مادر در برابر این لبخند، نقش مؤثری در واکنش فعال تر طفل دارد و این دو پاسخ متقابل، پاسخ های اجتماعی یکدیگر را تقویت می کند.
کودک در سه یا چهارماهگی افراد آشنای خانواده را می شناسد و آنان را بر دیگران برتری می دهد. با ورود طفل به سه سالگی، نخستین توانمندی های طفل در برقراری ارتباط با دیگران ظاهر می شود. 3
طبعاً از همین زمان دریچه های کسب فرهنگ های مختلف از افرادی که طفل با آن ها مرتبط است بر زندگی او گشوده می شود و این در حالی است که هنوز طفل از انجام دادن بسیاری از کارهای روزمره ناتوان است.

عوامل مهم تأثیرپذیری

تأثیرپذیری طفل از خانواده امری اجتناب ناپذیر است. مهم ترین دلایل این تأثیرپذیری عبارتند از:
اول: وابستگی عاطفی طفل به خانواده، خصوصاً به دو رکن اصلی آن یعنی پدر و مادر و بیش از پدر در وابستگی به مادر.
وجود کانال عاطفی و مهر و محبتی که در فضای خانواده وجود دارد، در تأثیرپذیری و فراگیری فرزند نقشی مهم و تعیین کننده دارد. همین کانال عاطفی در پیشبرد آموزه های انبیا نیز مورد استفاده قرار گرفته است. در حقیقت پیامبران توانستند با ایجاد رابطه ای عاطفی با افراد جامعه، طایر انسانیت و اخلاق را در آسمان زندگی آنان به پرواز در آورند؛ چنان که قرآن کریم در سوره مبارکه آل عمران این نکته را به پیامبر (ص) گوشزد می کند که اگر سنگدل بودی، مردم از اطرافت پراکنده می شدند.
دوم: کودک، والدین خود را به نوعی صاحب اختیار و بنا به آنچه در روایت آمده است عامل اعطای رزق و روزی خود می پندارد؛ چنان که امام صادق (ع) به نقل از رسول خدا (ص) فرمود: «فرزندان خود را دوست بدارید و نسبت به آن ها با مرحمت و مهربانی رفتار کنید و هرگاه به آن ها وعده ای دادید، به آن عمل کنید؛ زیرا کودکان، شما را جز وسیله تأمین روزی و نیازهای خود نمی بینند. 4
همین پندار، زمینه اطاعت فرزند از والدین را هموار خواهد کرد و طبعاً موجب پذیرش فرهنگ آن ها خواهد شد.
سوم: تأثیرپذیری مبتنی بر لطف الهی که شامل حال خانواده های پرهیزگار خواهد شد.
در این خصوص، روایتی از امام صادق (ع) وارد شده که در آن پرهیزکاری والدین، موجب حفظ فرزندانشان از

انحرافات دانسته شده است. 5 این نکته را می توان نوعی لطف خداوند به خانواده هایی دانست که حدود الهی را پاس می دارند. در واقع پاداشی است زود هنگام به این خانواده ها. آنچه گفته شد مهم ترین دلایلی است که زمینه پذیرش فرهنگ خانواده را از سوی طفل فراهم می کند. تبیین و تفسیر همه عوامل مؤثر در این قضیه فراتر از این مختصر است. با ورود طفل به دایره هم سن و سالان خود و سپس به مراکز و نهادهای فراتر از خانواده، چه بسا تعارض فرهنگی برای وی پیش بیاید. در این مرحله طفل یا نوجوان به ناچار دست به گزینش خواهد زد و سرانجام شخصیت اجتماعی وی به صورت اساسی شکل خواهد گرفت؛ در این میان، نکته ای که نمی توان نادیده انگاشت استحکام فرهنگی است که وی در همان سنین اولیه از کانون خانواده فراگرفته است. بی جهت نیست که یکی از دانشمندان خارجی معتقد است که به ندرت می توان دایره تربیت طفل را از خانواده فراتر دانست و برخی از روان شناسان معتقدند شخصیت اصلی طفل در سنین زیر هفت سال شکل خواهد گرفت.

تأثیرات منفی

تأثیرات منفی خانواده به طفل (در یک نگرش خیلی کلی) یا به دلیل بافت خاص خانوادگی طفل است و یا به دلیل از هم پاشیده شدن کانون خانواده او.

محور اول؛ بافت خاص خانواده طفل:

خانواده ای که اعضای تبهکار در آن حضور دارند، زمینه فراگیری فرهنگی ناپسند را در اطفال معصوم خود فراهم می کند. در این خصوص مطالعات گسترده ای از سوی جرم شناسان خصوصاً از سال 1935 میلادی به این سو صورت گرفته است.

محور دوم؛ از هم پاشیدگی خانواده ها: این عامل اصولاً زمینه ساز پذیرش فرهنگ و هنجار ناپسند در فرزندان خواهد بود.

پژوهش ها نشان می دهد که سی تا شصت درصد بزهکاران متعلق به خانواده های از هم پاشیده و هفتاد تا هشتاد درصد بزهکاران خردسال از خانواده های از هم پاشیده برخاسته اند. 6

البته نمی توان نقش عوامل فراتر از خانواده را در بزهکاری این گونه کودکان بی تأثیر دانست؛ اما عامل اصلی بزهکاری چنین افرادی از هم پاشیده شدن شیرازه خانوادگی آن هاست.

چکیده: خانواده اگرچه نسبت به سایر نهادها و مراکزی که بعدها طفل با آن ها مواجه می شود، دارای ابعاد کوچک تری است؛ بدون شک در مقایسه با سایر مراکز در فرهنگ سازی شخص تأثیر بیش تر و عمده تری دارد. بر همین مبنا در قوانین موضوعه کشورها حمایت های ویژه ای از این نهاد تعیین کننده به عمل آمده است. خانواده در پی ریزی فرهنگ آتی طفل، اعم از گرایش مثبت و بهنجار، و گرایش منفی و تبهکارانه وی در حکم سنگ بنای اولیه است. شالوده ای است که بنای شخصیت طفل بر آن ساخته خواهد شد. به این مطلب که مبتنی بر آموزه های دینی و یافته های روان شناسی است، ناپستی تنها به عنوان یک دستاورد علمی نگر نیست، بلکه هشدار است به خانواده ها که بزهکاری فرزندان خود را تنها در لابه لای عوامل فراخانوادگی جست و جو نکنند و خود را در ایجاد فرهنگ مغایر با ارزش های انسانی فرزندان شان بی تأثیر نپندارند؛ بلکه در برابر فرزندان لایابالی و منحرف خویش انگشت تقصیر را به سمت و سوی خودشان نشانه بگیرند.

خانواده عامل اصلی ساخت و ساز فرهنگ طفل است.
به راستی خانواده ها کدام فرهنگ را ارزانی فرزندان معصوم خود می کنند؟ فرهنگی برخاسته از آموزه های پیامبران و عرف های پسندیده، یا فرهنگی بنا شده بر باورهای غلط و ویران کننده؟

پی نوشت ها :

1. وسائل الشیعه، ج 15، ص 184
2. مبانی جرم شناسی، دکتر مهدی کی نیا، ج 2، ص 603
3. زمینه روان شناسی، هلیگارد و ... ترجمه، ج 1، ص 136
4. تحف العقول، ص 84
5. راز خوشبختی، سیدمحمد شفیعی مازندرانی، ص 54
6. مبانی جرم شناسی، دکتر کی نیا، ج 1، ص 212